

نگاهی کوتاه بر تاریخچه پان ترکیسم

عبدالله مراد علی بیگی

— بستر سازان اندیشه‌ی پان ترکیسم
بخش نخست

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی که هم‌زمان با اوج‌گیری تجددخواهی (تجدیدنظرطلبی) غرب‌گرایانه در امپراتوری عثمانی بود، اندیشه‌ی پان‌ترکیسم نیز پایه‌ریزی شد. چنان‌که از سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی، این

اندیشه، راهنمای فکری غالب روشنفکران تجدیدنظر طلب ترک در هر حرکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در امپراتوری عثمانی و سپس در جمهوری ترکیه گردید.

در فرایند این تحولات، البته دلایل و شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های استعماری، به‌ویژه دولت انگلیس از آغاز، در جهت نیل به مطامع کلان سیاست‌های استعماری خود «پان ترکیسم» را که تجلی اوج عصبیت‌های نژادگرایانه است، جعل کرده است.

هدف اصلی و واقعی طراحان از جعل پان‌ترکیسم که در گرماگرم کشاکش‌های سیاسی و رقابت‌های استعماری میان امپراتوری روس و انگلیس در آسیا صورت گرفت، ایجاد منطقه‌ای حایل از اقوام ترک‌زبان مسلمان در حاشیه‌ی جنوبی مرزهای روسیه بود که به صورت کمربندی از اقیانوس آرام تا دریای سیاه امتداد می‌یافت.

از نظر طراحان انگلیسی، ایجاد این کمربند پان ترکی حایل، می‌توانست از گسترش نفوذ و توسعه‌ی ارضی قلمروی روسیه به‌سوی جنوب، به‌ویژه متصرفات انگلیس در هندوستان جلوگیری کند. 1

جز آن، ظهور و حضور اندیشه‌ی پان ترکیسم در کنار مرزهای ایران که حامل و مروج افکار الحاق‌گرایانه نسبت به بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی نیز باشد، می‌توانست، فریادهای وحدت خواهانه‌ای را که هنوز از سرزمین‌های تجزیه‌ی شده‌ی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی [خوارزم و فرارود] به‌گوش می‌رسید، در محاق قرار دهد و خاموش سازد و از تسری آن به دیگر بخش‌های تجزیه‌ی شده‌ی سرزمین‌های ایرانی، در بلوچستان و افغانستان و جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس که در اشغال نظامی و زیر سلطه استعماری دولت انگلیس بود، پیش‌گیری نماید.

از سوی دیگر، دولت روسیه نیز پس از اشغال نظامی قفقاز و سپس آسیای مرکزی [خوارزم و فرارود] و استقرار سلطه سیاسی خود بر این سرزمین‌ها، چون هم‌چنان رشته‌های پیوند فرهنگی و تاریخی میان مردمان سرزمین‌های متصرفی با مردم ایران را برقرار و مستحکم می‌دید، سیاست‌های ایران زدایی همه‌جانبه‌ای را در مناطق یادشده به مورد اجرا گذاشت.

تبلیغ و ترویج زبان ترکی و تلاش برای ایجاد چیزی به‌نام فرهنگ ترک از جمله سیاست‌هایی بود که دولت روسیه به‌منظور به‌حاشیه راندن و سپس محو آثار و نشانه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی و برانداختن نفوذ زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های ایرانی قفقاز و آسیای مرکزی [خوارزم و فرارود] به‌کار بست. در نتیجه‌ی این سیاست ضد ایرانی دولت روس، روشنفکران و نویسندگان این خطه از «نیاخاک» باستانی ایرانیان که تا پیش از آن به فارسی می‌خواندند و می‌نوشتند، تشویق، بلکه موظف شدند که از آن پس به ترکی بنویسند و در ترویج آن بکوشند. 2

سیاست سخت‌گیرانه و پی‌گیری همه‌جانبه‌ی دولت روسیه در ترویج زبان و فرهنگ ترکی، در سرزمین‌های جدا شده از ایران، اگرچه با هدف از میدان به در کردن زبان فارسی و عنصر فرهنگ ایرانی صورت می‌گرفت، ولی نتیجه‌ی قهری اجرای چنین سیاستی در نهایت، خلق چیزی به‌نام هویت ترکی بود که کاملاً به سود طرح

انگلیسی ایجاد کمربند پان ترکی حایل در سرزمین‌های جنوبی قلمروی امپراتوری روسیه تمام می‌شد.

با این‌همه، آن عاملی که بیش از دیگر عوامل در طراحی و شکل‌دهی یک هویت جعلی پان ترکی موثر افتاد، آموزه‌های مبتنی بر کار مطالعاتی گروهی از شرق‌شناسان وابسته به وزارتخانه‌های خارجه و مستعمرات دولت انگلیس بود.

به عقیده‌ی پژوهش‌گران تاریخ ترک، مطالعات نظری هدفمند چندتن از شرق‌شناسان یهودی درباره‌ی تاریخ و زبان کهن ساکنان باستانی آسیای مرکزی [خوارزم و فرارود]، یعنی تورانیان و تعمیم آن به ترکان، بیشترین سهم و اصلی‌ترین نقش را در خلق اندیشه‌ی پان تورانیسم و در نتیجه پان ترکیسم داشته است.³

«لئون کاهون» (Leon Cohen 1841-1900) یک یهودی فرانسوی و یکی از شرق‌شناسانی بود که کتاب وی به نام «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا»⁴، تاثیر شگفت‌انگیزی در گرایش روشنفکران عثمانی و در کنار آنان، روی‌کرد شماری از روشنفکران ترک زبان مسلمان قلمروی روسیه به آرمان‌های پان‌تورانیسم داشت.

نظریه‌ی تاریخی وی درباره میراث کهن ترکان، در پایه‌ریزی نظام فکری جنبش پان‌تورانیسم و پان ترکیسم، از اهمیت زیادی برخوردار است.

«ضیا کوك آلب» که از وی به‌عنوان پدر پان‌ترکیسم نام‌برده می‌شود، در نوشته‌های خود به‌طور آشکار از تاثیر تعیین‌کننده‌ی که نوشته‌های کاهون بر

افکار و آرای او داشته است، یاد می‌کند.⁵ لئون کاهون با برابر گرفتن «تور و تورک» و مصادره‌ی تاریخ تورانیان که با ایرانیان از یک ریشه و نژاد هستند به نفع ترکان، توران زمین را که در اسناد کهن به آن «ایران بیرونی» نیز گفته می‌شود، به‌عنوان سرزمین پدری و وطن اصلی ترکان معرفی می‌کند. وی هم‌چنین با تجلیل از چنگیزخان و امپراتوری مغول، ترکان را فرزندان راستین مغول و میراث‌دار آنان می‌خواند و تشکیل

امپراتوری جهانی ترک را از هر نظر شایسته و در توان این فرزندان (ترکان) برمی‌شمارد. 6 نوشته‌های کاهون که در پی تحقق هدف سیاسی مورد نظر انگلیس و در رقابت با روسیه است، در واقع یک فراخوان آشکار و فریبنده از ترکان به تلاش و کوشش برای تاسیس یک امپراتوری تورانی – ترک در سرزمین‌های جنوبی قلمروی امپراتوری روسیه از اقیانوس آرام تا دریای سیاه می‌باشد. لئون کاهون، با روشنفکران تجدیدنظر طلب عثمانی در پاریس و استانبول (اسلام‌بول) ارتباط و مراوده نزدیک داشت. وی بسیاری از آنان را به عضویت لژهای ماسونیک، از جمله گراندلژ اورلئان فرانسه درآورد. کسانی که بعدها رهبری جنبش ترکان جوان را برعهده گرفتند، همه از اعضای همین لژهای فراماسونری بودند. 7

« آرمینیوس وامبری » (1832-1913) / Arminius

(Vambery)، یهودی مجارستانی، یکی دیگر از شرق‌شناسانی بود که به خدمت دولت انگلیس درآمد و در راه پیشبرد سیاست‌های استعماری آن دولت در رقابت با روسیه در آسیا، خدمات ارزنده‌ای انجام داد.

وی که استعدادی شگفت‌انگیز در آموختن زبان‌های مختلف داشت، مدتی را در استانبول به فراگیری زبان‌های شرقی گذراند.

نامبرده به‌ویژه چندان به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی تسلط یافت که این زبان‌ها را به‌خوبی زبان مادری، صحبت می‌کرد و با ادبیات آن‌ها آشنایی کامل داشت.

وامبری پس از آن‌که مدت شش سال در استانبول به‌عنوان مترجم در وزارت خارجه عثمانی، مشغول به کار بود، از سوی دولت انگلیس به ماموریت آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) فرستاده شد. وی در سال 1863 میلادی با ظاهر یک فرد مسلمان مومن اهل استامبول و در لباس فقر و درویشی، همراه با کاروان حاجیان بخارایی به این سفر مبادرت ورزید و طی این سفر اطلاعات بسیار حساس و مفیدی از

موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) و شمال افغانستان و مواضع و استحکامات نظامی روسیه در شرق دریای مازندران فراهم آورد. 8

وامبری در کتاب خود به نام «سفرهایی به آسیای مرکزی»، 9 ضمن شرح این مسافرت پرماجرا، طرح و نقشه‌ی تاسیس یک امپراتوری پان ترکیستی را ترسیم می‌کنند. وی در نوشته‌های بعدی، برای مفهوم بندی امپراتوری «پان تورانی» موردنظر « طرح‌هایی از آسیای مرکزی» را ارائه می‌نماید. 10

تا جایی‌که می‌نویسد: 11

خاندان عثمانی با ویژگی دودمانی ترکی و داشتن پیوندهای خویشاوندی زبانی، مذهبی و تاریخی، می‌توانست بنیان‌گذار یک امپراتوری بزرگ از سواحل آدریاتیک تا چین باشد.

این امپراتوری هم‌چنین می‌توانست بسیار قوی‌تر از امپراتوری رومانف باشد که قهرا از ناهمگون‌ترین عناصر به وجود آمده بود.

آناتولی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها و تاتارها گروه‌هایی بودند که از پیوندشان [امپراتوری] معظم ترک می‌توانست ظهور کند. در این‌صورت این امپراتوری بسیار بهتر از ترکیه کنونی قادر بود با رقیب شمالی خود مقابله کند.

نوشته‌های ستایش‌آمیز وامبری درباره میراث کهن ساکنان باستانی آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود)، یعنی تورانیان و انتساب آن به ترکان که به منظور ترویج و گسترش فکر احیای ملت بزرگ ترک صورت می‌گرفت، در امپراتوری عثمانی با استقبال گرم و گسترده‌ای روبرو گردید. آن‌گونه که در کنار روشنفکران، بسیاری از صاحب‌منصبان سیاسی و نظامی و حتا برخی از شاه‌زادگان عثمانی در هوای تجدید عظمت تاریخ، فرهنگ و تمدن گذشته‌ی ترکان به حرکت و جنبش برخاستند.

يك سال پس از انتشار كتاب وامبري، يعني در سال 1865 ميلادي، «انجمن عثمانيان نو» در استانبول پايه‌گذاري شد. در اين انجمن، افزون بر روشنفكران تجددخواه چون «نامق كمال»، شماري از درباريان عثماني طرفدار اصلاحات نيز عضويت داشتند.

«انجمن عثمانيان نو» با برداشتي تركي از اسلام كه آموزه‌هاي از اسلام‌خواهي و ترك‌گرایی بود، در پي آن بود كه با اصلاحاتي در ساختار سياسي امپراتوري عثماني و تبديل آن به يك امپراتوري مشروطه، آن را به نيروي محرکي مناسبي براي دستيابي به رويي تاسيس يك امپراتوري بزرگ ترك مبدل سازد.

ترويج تفكر انجمن عثمانيان نو و شيوه و هدف اقدامات اصلاحي رهبران اين انجمن، سرانجام در اواخر قرن نوزدهم ميلادي، به نهضت فكري و اجتماعي فراگير و غالي در امپراتوري عثماني بدل گرديد كه جنبش ترکان جوان از درون آن برخاست.

وامبري در سال 1901 ميلادي، «تئودر هرتسل» بنیان‌گذار نهضت «صهيونيسم» را كه در تلاش يافتن راهي براي كوچاندن يهوديان اروپا به سرزمين فلسطين بود به ملاقات «سلطان عبدالحميد دوم» به دربار عثماني برد. 12

نامبرده از يكسو با دربار عثماني و با شخص سلطان نرد دوستي مي‌باخت و سلطان عبدالحميد را در اداره امور مشورت مي‌داد و از سوي ديگر، رهبران ترکان جوان را كه شاگردان وفادار آموزه‌هاي پان‌تركي وي بودند، در دشمني با سلطان ترغيب مي‌کرد و براي مصادره‌ي قدرت راهنمايي مي‌نمود.

«آرتور لوملي ديويد» (Arthur Lumley David)، يك انگليسي يهودي تبار و يكي از شرق‌شناساني بود كه نوشته‌هاي وي درباره شكوه و عظمت تاريخ باستاني ترکان و ويژگي‌هاي زبان تركي، فكر برپايي ملت بزرگ ترك را در ذهن روشنفكران عثماني پروراند و مواد و مصالح لازم موردنظر را براي شكلگيري اندیشه‌ي پان‌ترکيسم فراهم ساخت. نوشته‌هاي ترك‌ستايانه‌ي اين شرق‌شناس، به ويژه كتاب‌هاي «بررسي‌هاي مقدماتي» و «دستور زبان

ترکي» که در پی تبلیغ و اثبات برتری نژادي و زباني ترکی نسبت به سایر ملل شرق، از جمله اعراب و ایرانیان می‌باشد، به‌طور آشکار با هدف برانگیختن و شعله‌ور ساختن احساسات ترک‌گرایی برتری‌جویانه‌ی نژادي روشنفکران عثمانی و نخبگان ترک زبان قلمروي روسیه به رشته تحریر درآمده است. 13

همان‌گونه که: 14

هاستلر اشاره می‌کند، کتاب دستور زبان ترکی حاوی یک نقشه‌ی جغرافیایی مناطق ترک زبان آناتولی، روسیه، بالکان و خاور نزدیک و نیز شرحی از وابستگی‌ها و گویش‌های زبانی آن‌ها بوده. هدف از انتشار کتاب، تبلیغ اندیشه‌ی وحدت ترک‌ها بود.

البته انجام این‌گونه پژوهش‌های تاریخی ترک‌ستایانه‌ی هدفمند، تنها محدود به فعالیت‌های پژوهشی این سه تن شرق‌شناس یهودی نمی‌شود، بلکه به پیروی و در کنار آنان، شمار قابل توجهی از شرق‌شناسان غربی دیگر نیز با برجسته کردن گذشته‌ی تاریخی ترکان در آثار خود در جهت همان هدف گام برداشتند.

امروز این یقین حاصل است که اکثریت قریب به اتفاق این شرق‌شناسان در خدمت پیشبرد سیاست‌های استعماری دولت‌های غربی، به‌ویژه دولت انگلیس، در میدان رقابت‌های سلطه‌طلبانه‌ی استعماری آن دولت با روسیه در آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) و قفقاز، در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بودند. هدف اصلی این پژوهش‌ها، هم‌چنان که در این نوشتار از آغاز بر آن تأکید شد، جعل هویتی ترکی برای اقوام ترک‌زبان قلمروي روسیه و برانگیختن احساس هم‌بستگی و وحدت میان ترکان عثمانی و اقوام یاد شده و تبلیغ موجودیت ملت بزرگ ترک، از دریای سیاه تا اقیانوس آرام به‌منظور ایجاد کمربند پان ترکی حایل میان قلمروي روسیه و مناطق نفوذ و متصرفات آسیایی

دولت انگلیس، به ویژه حفظ هندوستان از دست اندازی‌های دولت روسیه بود. نقش و تاثیر دروغ نوشته‌های ترك‌شناسان غربی، به ویژه آثار ترك‌ستایانه‌ی سه تن از شرق‌شناسان یهودی نامبرده درباره‌ی عظمت تمدن و فرهنگ باستانی ترکان و توانمندی‌های زبان ترکی، بر روشنفکران ترك در گرایش آنان به پان ترکیسم برای احیای ملت بزرگ ترك، تنها به قلمروی عثمانی محدود نماند، بلکه همان‌گونه که طراحان سیاست‌های استعماری انگلیس از آغاز انتظار داشتند، این آثار نوشته‌ها بر آرای بسیاری از نخبگان ترك زبان قلمروی روسیه نیز تاثیر مستقیم گذاشت.

تا پیش از آن، روشنفکران مسلمان ترك‌زبان قلمروی روسیه که بیشتر در شبه‌جزیره‌ی کریمه فعال بودند و «اسماعیل بیک گاسپیرالی» از شاخص‌ترین آنان بود، می‌کوشیدند تا در چهارچوب يك جنبش «فرهنگی - دینی» با احیای همبستگی اسلامی، مسلمانان ترك زبان قلمروی روسیه را برابر گسترش و سلطه فرهنگ، زبان و ارزش‌های روسی بسیج کنند. اما بعد و به تدریج این روشنفکران تحت تاثیر افکار و آموزه‌های مبلغان اروپایی احیای ملت بزرگ ترك، با گرایش آشکار به اندیشه‌های الحاق‌گرایانه و برتری جویانه‌ی پان ترکیسم سیاسی، در آثار و نوشته‌های خود، تمام اقوام ترك و مردمان ترك زبان، از چین تا اروپا را به اتحاد و تاسیس يك امپراتوری واحد ترك فراخواندند. 15

- کمیته‌ی اتحاد و ترقی

خواسته‌های جنبش ترکان جوان در حزب اتحاد و ترقی متجلی می‌شد و در واقع کمیته‌ی مرکزی حزب اتحاد و ترقی، قلب تپنده‌ی جنبش ترکان جوان بود و رهبری فکری و سیاسی جنبش مذکور را برعهده داشت: 16

گردانندگان اصلی این جمعیت متشکل، که عمدتاً نیز یهودی به‌شمار می‌رفتند، عبارت بودند از :

«امانویل قاراصو»، «محمد جاوید دونمه»، «طلعتزاده»، «مدحت شکری»، «حفظی»، «فاضل»، «اسماعیل ماهر»، «حافظ سلیمان»، «البکتاش»، «اسماعیل حقی» و همچنین سران [فرماندهان] زرهی، «جمال پاشا»، «انور [پاشا]»، «مصطفی کمال [کمال آتاتورک سال‌های بعد]» و ...

خاستگاه‌های رهبران اصلی کمیته‌ی اتحاد و ترقی، شهربندری «سالونیک» یونان بود. شهر سالونیک از سال 1492 میلادی به بعد، به تدریج مسکن اصلی یهودیان مهاجری شد که پس از رانده‌شدن از اسپانیا به قلمروی امپراتوری عثمانی پناهنده شده بودند.

شمار زیادی از یهودیان قلمروی عثمانی از سال 1666 میلادی، در پی شکست ادعاهای مسیح‌گرایانه‌ی یکی از رهبران خود به نام «شابتای زوی» و به پیروی از وی، از سر اجبار و یا تدبیر، به دین اسلام گرویده بودند. 17

این یهودیان تازه مسلمان در میان ترکان به «دونمه» مشهور شدند که در زبان ترکی عثمانی، به معنای گروندگان و یا برگشتگان از دین است. شواهد و اسناد تاریخی گواه آن است که گروه این یهودیان به اسلام، امری ظاهری بوده و آنان این گرایش به اسلام و تظاهر به مسلمانی را به‌عنوان یک ماموریت مخفی تلقی می‌کرده‌اند و در باطن همچنان بر یهودیت خود اصرار می‌ورزیدند و

نهانی از از تعالیم دین یهود پیروی می‌کردند. 18 اکثر رهبران کمیته‌ی اتحاد و ترقی، از همین یهودیان فرقه ظاهرالاسلام دونمه به شمار می‌آمدند. «دکترکازم» دبیرکل کمیته‌ی اتحاد و ترقی، خود از یهودیان دونمه بود. تقریباً تمامی این رهبران در لژهای فراماسونری عضویت داشتند.

انقلاب ترکان جوان سرانجام در سال 1908 میلادی، به رهبری کمیته‌ی اتحاد و ترقی به پیروزی رسید. در حکومت انقلابی ترکان جوان، از همان آغاز، اختیار مهم‌ترین پست‌های کشوری و لشکری در دست اعضای «دونمه» کمیته‌ی اتحاد و ترقی قرار گرفت.

قدرت و نفوذ یهودیان در کمیته‌ی اتحاد و ترقی و نیز در ساختار حکومت ترکان جوان تا به آن اندازه بود که فرمان خلع سلاح عبدالحمید دوم از خلافت عثمانی در سال **1909** میلادی، توسط وکیل یهودی سالونیک «کاراسون افندی» و همکار ارمنی او «آرام افندی» به نامبرده ابلاغ شد. **19**

این قدرت و نفوذ، از سال **1913** میلادی که چهره‌های تندروی کمیته‌ی اتحاد و ترقی به رهبری گروه سهنفره‌ی : انور پاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا، با انجام یک کودتای داخلی و تسویه رقیبان حزبی، قدرت حکومت را به‌طور کامل قبضه کردند، باز هم افزایش بیشتری یافت. از طرفی از همین زمان است که پان ترکیسم، به صورت علنی، به‌عنوان ایدئولوژی رسمی و راهنمای عمل سیاسی حکومت ترکان جوان معرفی، تبلیغ و با شدت به‌مورد اجرا گذاشته شد.

با پیروزی انقلاب ترکان جوان و قرار گرفتن یهودیان ظاهراً اسلام دونه در راس اداره کشور عثمانی، پارلمان برخاسته از این انقلاب، به‌تدریج با وضع و تصویب قوانینی، زمینه‌های قانونی مهاجرت یهودیان از کشورهای اروپایی و حضور در سرزمین فلسطین را فراهم آورد. از جمله آن‌که، این مجلس در سال **1913** میلادی، قانونی را به تصویب رسانید که برای نخستین بار، اجازه‌ی خرید و حق تملک بر اراضی فلسطین را به یهودیان مهاجر می‌داد. بدین‌ترتیب بود که اولین سنگ بنای تاسیس کشور و دولت جعلی اسراییل در سرزمین فلسطین، به‌دست کمیته‌ی اتحاد و ترقی که رهبری انقلاب ترکان جوان و اختیار حکومت بر سرزمین‌های امپراتوری عثمانی را برعهده داشت، گذاشته شد. حکومت ترکان جوان به رهبری کمیته‌ی اتحاد و ترقی که با برگزیدن اندیشه‌ی پان ترکیسم، به‌عنوان راهنمای عمل سیاسی و اجتماعی خود، به ورطه‌ی ترک‌گرایی افراطی نژادپرستانه افتاده بود، رفتاری تحقیرآمیز همراه با اعمال خشونت نسبت به ملت‌های غیر ترک تابع امپراتوری عثمانی (به‌جز یهودیان) را در پیش گرفت.

قتل‌عام وحشیانه‌ی بیش از یک میلیون تن از ارمنی‌ها در سال 1915 میلادی و راندن و آواره ساختن این ملت تاریخی از سرزمین نیاکانی خود، تخریب و انهدام روستاهای کردنشین و کوچ اجباری کردها از نیا خاک باستانی آنان که بر اثر آن ده‌ها هزارتن از آنان جان خود را از دست دادند و چندصد هزار تن دیگر آواره‌ی کوه و بیابان شدند و نیز اعمال سیاست نژاد پرستانه‌ی «ترک‌سازی» کردها و انکار هویت تاریخی، فرهنگی و قومی آنان و...، تنها بخشی از اقدامات گسترده‌ای بود که سران کمیته‌ی اتحاد و ترقی و حکومت ترکان جوان به‌طور رسمی و علنی، در راستای سیاست‌های خونبار پان‌ترکیستی نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی برضد ارمنی‌ها و کردها در قلمروی عثمانی به‌مورد اجرا گذاشتند.

البته باید دانست این‌گونه تسویه‌های خونین نژادگرایانه‌ی کمیته اتحاد و ترقی، تنها به کردها و آرامنه محدود نمی‌شد، بلکه این سیاستی بود که نسبت به بسیاری از اقوام و ملت‌های غیرترک تابع امپراتوری عثمانی، از جمله اقوام و ملت‌های شبه جزیره بالکان، نظیر یونانیان و بلغارها و... نیز اعمال می‌گردید. یعنی یا «ترک» شدن داوطلبانه و یا قبول آوارگی و مرگ دستجمعی. 20

«از اتحاد اسلام تا اتحاد ترکان جهان»
سران کمیته اتحاد و ترقی، پس از رهبری پیروزمندان‌ه‌ی انقلاب ترکان جوان، در آغاز کار که امپراتوری عثمانی هنوز بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را در قلمروی حکمرانی خود داشت و به ظاهر دارای قدرت و شوکتی بود، در تظاهر به اسلام خواهی، نخست برای مدتی شعار «اتحاد اسلام» سر می‌دادند و می‌کوشیدند تا مقاصد ترک‌گرایانه‌ی خود را در پوشش «پان اسلامیسم» به پیش ببرند. این اسلام‌خواهی ظاهری کمیته‌ی اتحاد و ترقی، دارای اهداف پنهان متعددی بود، از جمله، تلاش برای حفظ قلمروی در حال فروپاشی عثمانی، با جلب نظر عرب‌زبانان مسلمان ساکن سرزمین‌های تابع

امپراتوری و دیگر؛ ایجاد انگیزش در میان ترک‌زبانان مسلمان بیرون از قلمروی عثمانی، در ایران و روسیه برای پیوستن به طرح پان‌ترکیستی تاسیس کشور و ملت بزرگ ترک، از دریای سیاه تا اقیانوس آرام، به‌منظور جبران شکست‌های امپراتوری عثمانی در بالکان و شمال آفریقا و از دست رفتن سرزمین‌های آن نواحی.

اما واقعیت آن‌که، در پس پرده‌ی اسلام خواهی و برافراشتن پرچم پان‌اسلامیسم از سوی کمیته‌ی اتحاد و ترقی، هدفی جز ترویج اندیشه‌ی ترک‌گرایانه در میان مسلمانان سرزمین‌های اسلامی موردنظر، از جمله ایران، وجود نداشته است. چنان‌که برپایه‌ی مصوبات محرمانه‌ی اجلاس سومین کنوانسیون سالانه‌ی کمیته‌ی اتحاد و ترقی که در ماه‌های سپتامبر و اکتبر سال 1911 میلادی در شهر سالونیک برگزار گردید، اگرچه از تبدیل امپراتوری عثمانی به یک امپراتوری اسلامی سخن به میان آمده است، اما در پی آن در همان مصوبات، آشکارا از «استحاله‌ی ملت‌های مسلمان در «ملت ترک» و از رواج «زبان ترکی» به‌عنوان زبان رسمی سراسر امپراتوری اسلامی موردنظر کمیته‌ی اتحاد و ترقی و نماد آن دفاع شده است. این تصویب‌نامه تاکید می‌کند که: 21

به هیچ ملت دیگری [به‌غیر از ملت ترک] نباید حق تاسیس سازمان‌های ملی ویژه‌ی آن ملت داده شود.

در این تصویب‌نامه، هم‌چنین از سازمان‌دهی ترک‌زبانان در سرزمین‌های اسلامی و مسلمان نشین، از جمله ایران و روسیه و تشکیل شاخه‌های کمیته‌ی اتحاد و ترقی در این کشورها سخن به میان آمده و بر برنامه‌ریزی برای گردهم‌آیی سالانه از نمایندگان شاخه‌های کمیته در کشورهای یادشده، در استانبول تاکید شده است. 22

اما مقاصد واقعی حکومت ترکان جوان و وسوابق سیاسی و بددینی رهبران کمیته‌ی اتحاد و ترقی آشکارتر از آن بود که ملت‌های مسلمان را بار دیگر در دام فریب دعوت دروغین پان‌ترکیست‌ها در زیر نام اتحاد اسلام بکشاند. افزون بر آن، با

پایان گرفتن جنگ اول جهانی و شکست خفتبار امپراتوری عثمانی تحت رهبری ترکان جوان که متحد آلمان در این جنگ بود، امپراتوری عثمانی که بنا بود با نام «امپراتوری اسلامی» پرچم «اتحاد اسلام» را در جهت مقاصد نژادگرایانه‌ی پان ترکیستی حکومت کمیت‌های اتحاد و ترقی به اهتزاز در آورد، به پایان راه خود رسید و فروپاشید. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که برای اندیشه‌پردازان پان ترکیسم که به آموزه‌های دروغین ترک‌شناسان غربی و گزافه‌گویی‌های آنان درباره شکوه و عظمت خیالی تاریخ، تمدن و فرهنگ ترکان در دوران باستان و پیش از اسلام دل‌سپرده بودند، به واقع جمع میان هم‌گرایی اسلامی که برابری حقوق ملت‌های مسلمان از هر نژاد، از ابتدایی‌ترین اصول آن شمرده می‌شود و نژادگرایی ترکانه، امری محال و غیرممکن بود. به‌ویژه برای دسته‌ای از نظریه‌پردازان افراطی‌تر پان ترکیست، مانند: «ضیا کوكالب»²³، «گون آلتای»، «تکین آلپ» یهودی‌الاصل و... که با قدرت گرفتن «مصطفی کمال پاشا» (آتاتورک) به خدمت «کمالیسم» درآمدند، اسلام عامل تمامی ناکامی‌ها و مانع اصلی احیای شکوهی خیالی و دروغین باستانی ملت ترک شمرده می‌شد.

حاصل آن‌که اندیشه‌ی «اتحاد اسلام» خیلی زود و حتی پیش از پایان جنگ اول جهانی و آغاز فروپاشی امپراتوری عثمانی، از سوی پان ترکیست‌ها به کنار نهاده شد و آنان بار دیگر کوشش‌های خود را برای تحقق رویای «اتحاد ترکان جهان» و تاسیس «کشور و ملت بزرگ ترک» در قالب نام «پان تورانیسم» پی‌گرفتند.²⁴

البته ناگفته پیداست که چنگ انداختن کوتاه‌مدت پان ترکیست‌ها به دامان «پان اسلامیسم» تنها ناشی از اقتضای زمان و مبتنی بر فرصت‌طلبی‌های ذاتی این گروه بود.

بنابراین برای پان‌ترکیست‌ها، آسان‌تر این بود که با منتسب کردن ترکان به تورانیان و با مصادره‌ی نام، فرهنگ و تمدن آریایی (ایرانی) آنان، توران زمین را (که در اسناد کهن از آن به‌عنوان ایران

بیرونی یاد می‌شود) سرزمین باستانی ترکان بنامند. زیرا وجود کشور «توران» و حضور «تورانیان» در تاریخ امری بدیهی و غیرقابل انکار می‌باشد. از طرفی این امر نیز مسلم است که پس از فروافتادن آخرین دولت تورانی، موسوم به «هیاطله» (هپتال = افتالیت)، از اواسط قرن ششم میلادی (در زمان خسرو انوشیروان)، جای آنان را بعدها، به تدریج و طی قرون، قبایل کوچنده‌ی ترک‌نژاد، ترک‌زبان و ترک‌مانندی که از سرزمین‌های واقع در شمال چین و جنوب کوه‌های آلتایی (Altai) به سوی غرب روان بودند، گرفتند. دیگر اینکه وجود شباهت ظاهری میان کلمه‌ی «توران» و «تورک»، سبب یکی گرفتن این دو در اذهان ساده و بی‌خبر از وقایع تاریخی می‌شود.

واقعیت این است که هرگز میان تورانیان و ترکان هیچ‌گونه پیوند نژادی، تاریخی و فرهنگی وجود نداشته است. اما مورخان و نویسندگان پان‌ترکیست بی‌هیچ احساس مسئولیتی در برابر بدیهی‌ترین واقعیت‌های تاریخی، در کوشش‌های شبه علمی خود، با بی‌شرمی دست به تحریف تاریخ می‌زنند و کذب‌نامه‌هایی به نام تاریخ، درباره سوابق موهوم باستانی ترکان و پیوستگی تاریخی و نژادی آنان با تورانیان جعل می‌کنند. در دروغ‌نوشته‌های مورخان پان‌ترکیست تمام اقوام باستانی ساکن سرزمین‌هایی که امروز مردمان آن‌ها به دلایل متعدد تاریخی، به یکی از شعبه‌های زبان ترکی و یا شبه ترکی سخن می‌گویند، ترک‌نژاد خوانده می‌شوند. حتی در بسیاری موارد، مورخان پان‌ترکیست، در جعل تاریخ تا آن‌جا پیش تاخته‌اند که «برخلاف همه‌ی یافته‌های علمی و رای و نظر رسمی علمای تاریخ و نژاد که بر آریایی‌نژاد و ایرانی‌تبار بودن دودمان‌های کهن تورانی (سکایی) و سرمتی تأکید دارند و اقوام باستانی میتانی، هیتی، اورارتویی، کاسی، گوتی و ... را از گروه‌های اقوام هند و اروپایی می‌شمارند، بدون ارایه هیچ سندی، همه‌ی این اقوام را ترک معرفی می‌کنند. 25

این مورخان، «مادها، پارت‌ها و کردها را نیز ترک دانسته‌اند».

«كرزي اوغلو» مورخ پان تركيست بي هيچ دليل روشني مي نويسد: 26

اين نكته كه كردان از جميع جهات ترك هستند، واقعي است روشن و انكارناپذير، همانند آن كه بگويم دو ضربدر دو ($2 \times 2 = 4$) مي شود چهار

كوشش مورخان پان تركيست در ترك جلوه دادن اقوام باستاني با اين هدف انجام مي گيرد كه برپايه آن بتوانند با جعل حضور تاريخي براي مردم ترك نژاد در زيست بوم باستاني اقوام مورد نظر خود، روياي پان تركيستي موجوديت «ملت واحد ترك» در گستره اي از درياي سياه تا اقيانوس آرام را توجيه تاريخي كنند.

اما اصولا اين روياي پان تركيستي، يعني تجسم همه ي ترك زبانان عالم و يا حتا در مقياس بسيار كوچكتر، يعني ترك نژادان يك محدوده ي جغرافيايي فراملي در يك ملت واحد بر هيچ منطقي علمي در تاريخ و جامعه شناسي استوار نيست. حتا به نظر مي رسد كه پرداختن به اين امر كاملا ذهني و غيرقابل دسترس، بسيار وهم آميزتر از تجسم مثلا ملت واحد آريايي نژاد و يا تجربه ي كاملا شكست خورده ي عربزبانان در قالب يك ملت واحد مي باشد.

يادداشت : بخش دوم اين نوشتار را اندكي پايين تر بخوانيد .

پي نوشت هاي بخش نخست :

1- پيتر هاپكرك - بازي بزرگ، عمليات جاسوسي روس و انگليس در آسياي مركزي و ايران - ترجمه رضا كامشاد - نشر نيلوفر - تهران 1379 / همچنين نگاه كنيد به: فيروز كاظم زاده - روس و انگليس در ايران 1864-1914 ميلادي - ترجمه دكتور منوچهر اميري - رر 1-90 - انتشارات آموزش انقلاب اسلامي - تهران 1371 / همين طور نگاه كنيد به: دكتور حميد

- احمدی - قومیت و قوم‌گرایی در ایران / افسانه و واقعیت - ر 357 - نشر نی - تهران 1379
- 2- گریگوریکیان - شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهد عینی) - به کوشش برزویه دهگان - موسسه انتشاراتی نوین - چاپ اول 1363
- رر 402 تا 299/همچنین نگاه کنید به: دکتر حمید احمدی - همان - رر 326 و 325
- 3- پرفسور برنارد لويس - ظهور ترکیه نوین - ترجمه محسن سبحانی - تهران 1372 /همچنین نگاه کنید به : دکتر حمید احمدی - همان رر 358 تا 356

4 - Introduction a L' Histoire de L' Asie

- 5- دکتر حمید احمدی - همان - رر 357_ 358
- 6- همان - ر 358
- 7- پرفسور برنارد لويس - همان - ر 210
- 8- محمود محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم - جلد سوم - فصل سی و هشتم - انتشارات اقبال - چاپ پنجم - رر 872 تا 861

9 - Travels in Central Asia

- 10- دکتر حمید احمدی - همان - ر 357
- 11- همان
- 12- مجله آراکس - شماره 65 - اردیبهشت 73 - ر 4
- 13- پرفسور برنارد لويس - همان
- 14- دکتر حمید احمدی - همان - ر 362 به نقل از Hostler, The Turks of Central Asia, 112
- 15- کاوه بیات - ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن - ماهنامه نگاه نو - شماره 4 - دی ماه 1370 - رر 60 و 59

- 16- علي رضا سلطان شاهي - پان تركيسم و يهود -
 كيهان هوايي - شماره 1274 - 26 فروردين 1377 - ر 9
- 17- همان - ر 11
- 18- همان
- 19- خان ملك ساساني - سياستگران دوره ي قاجار -
 جلد اول - انتشارات بابك - ر 235
- 20- دولت تركيه نوين كه حاصل انقلاب ترکان جوان
 و دنباله ي حكومت كميتي اتحاد و ترقي است،
 برپايه ي آموزه هاي پان تركيستي كه چهارچوب و
 جهان بيني آن را تشكيل مي دهد، همچنان تا به امروز
 بر سياست ترك سازي كردها پاي مي فشارد و اصولا تا
 چندسال پيش منكر وجود قوم كرد در تركيه بود و
 به طور رسمي از كردها با نام « ترکان كوهستاني »
 ياد مي كند.
- 21- دكتور عنايت الله رضا - آذربايجان و اران ()
 آلبانياي قفقاز) - انتشارات ايران زمين - چاپ
 اول - ر 60
- 22- جيکوب لاندو - پان تركيسم / يك قرن در
 تكاپوي الحاق گري - ترجمه دكتور حميد احمدي - نشر ني
 - سال 1382 - ر 91
- 23- نام اصلي اين فرد «محمد ضياء پاشا» بود كه
 آن را به «گوك الب» تغيير داد تا نامش تركي
 باشد.
- 24- واقعيت اين است كه دولت ترکان جوان از سال
 1913 ميلادي، پس از كودتاي داخلي از سوي انور
 پاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا، پان تركيسم و
 روياي تاسيس امپراتوري توران را به عنوان سياست
 رسمي خود برگزيدند.
- 25- عبدالله مرادعلي بيگي - خيالبايي
 پان تركيستها، واقعيت تاريخي ! مجله گزارش - شماره
 75 - اردي بهشت 1376 - ر 48
- 26- عنايت الله رضا - آذربايجان و اران ()
 آلبانياي قفقاز) - ر 101 - انتشارات ايران زمين
 - چاپ اول / به نقل از: Kirziog' lu M.Fahrattin, Her
 .bakimdan. Turk Olan Kurtler, Ankara

خاستگاه ترکان و چگونگی گسترش زبان ترکی تاریخ واقعی ترکان، از آغاز تا پایان، با فراز و فرودهایی که طی قرون داشته‌اند، بسیار روشن است. ابهامی هم درباره‌ی خاستگاه‌ی آنان و جغرافیای تاریخی گسترش نژاد ترک و علت‌های ترک‌زبان شدن گروه‌هایی از مردمان در اینجا و آن‌جا وجود ندارد.

با این همه اما، «تاریخ سازان» پان‌ترکیست می‌کوشند که با شاخ و برگ‌های داستانی، هر چه بیشتر تاریخ ترکان را در هاله‌های وهم‌انگیز اساطیری فرو برند و آن را در پیچاپیچ دهلیز ناشناخته‌های دوران باستان بگردانند، تا بلکه بهتر بتوانند از دل آن، تاریخ دلخواه و خیال بافانه خود را جعل و خلق نمایند.

مورخان به اتفاق، مبداء تاریخ ترکان را میانه‌های سده‌ی ششم میلادی می‌دانند. (1) در آن سال‌ها، قبایل گوناگونی که از تیره‌ها و تبارهای مختلف بودند و خود را «توروک» (تورک - ترک) می‌خواندند، (2) هنوز در دشتهای آن سوی مرزهای شمالی چین، در دامنه‌های جنوبی و شرقی کوه‌های آلتای (Altai) به سر می‌بردند. (3)

در اسناد تاریخی و رویدادنامه‌های بازمانده از میانه‌های سده‌ی ششم میلادی در چین، از مردمانی به نام «تو - کیو» (Tou-Kiue) یا «تو - چوئه» (Tu-chueh) یاد شده است که ساکنان دشتهای آن سوی مرزهای شمالی آن کشور بودند. پژوهندگان تاریخ ترک، «تو - کیو» را تلفظ چینی نام «تورکوت»، «تورکیت» و «تورک» می‌دانند. (4)

کهن‌ترین سندی که از خود ترکان و به زبان ترکی تا کنون یافته و شناخته شده است، سنگ‌نوشته‌های «اورخون» می‌باشد که در آن‌ها نخستین بار کلمه‌ی «توروک» (ترک)، به عنوان نام گروهی قومی آمده است. این سنگ‌نوشته‌ها، در واقع شماری سنگ قبر مربوط به دهه‌ی سوم قرن هشتم میلادی می‌باشند.

زبان‌شناسان، الفبا و خط به کار رفته در نوشتن این سنگ قبرها را اقتباسی از خط یکی از جامعه‌های اقوام ایرانی آسیای مرکزی می‌دانند. گفته می‌شود که «سغدیان» ایرانی‌تبار و ایرانی زبان آن را ابداع و به ترکان آموخته‌اند. (5)

تا پیش از آن، یعنی در سده‌ی ششم میلادی و تا چندین دهه پس از تشکیل اولین دولت ترک (خاقانات شرقی و غربی)، خط رایج در قلمروی ترکان، خط سغدی بود و زبان سغدی نیز به عنوان زبان میانجی در مکاتبات سیاسی و تجاری و روابط میان ترکان با همسایگان آنان به کار می‌رفت. ترکان و پس از آنان، اویغورها که جانشین ترکان شدند، نخستین بار از طریق زبان سغدی با مفاهیم و آموزه‌های دینی و فلسفی آیین‌های بودایی و مانوی و نیز مسیحیت نستوری آشنا گشتند. زیرا زبان ترکی تا سده‌های بعد هم برای بیان مفاهیم پیچیده‌ی دینی و فلسفی مناسب نبود. (6)

بنابر رویدادنامه‌های تاریخی یاد شده‌ی چینی، چند دهه پس از برافتادن آخرین دولت «هون»، قبایل مختلف پراکنده در سرزمین‌های پیرامون کوه‌های آلتای که از تبارهای گوناگون ولی بیشتر ترک‌زبان بودند، در اتحادیه‌ای قبیله‌ای به رهبری قبیله‌ی «آشینا»، که به معنای «گرگ نجیت» است، گرد آمدند. (7)

در افسانه‌ای ترکی به نام «بوزقورت» (گرگ خاکستری)، آمده است که در جنگی خونین، تمام دودمان «آشینا» به دست جنگجویان دشمن کشته شدند و از آن میان، تنها پسری که دست و پای او را بریده بودند، زنده ماند که او را در باتلاقی افکندند. این پسرک را ماده‌گرگی از مرگ رهانید و با خود به کوه‌های آلتای برد. در آن جا، ماده‌گرگ از پسرک باردار شد و ده فرزند پسر به دنیا آورد و آنان را با شیر خود پرورید. «آشینا» یکی از آن ده پسر «گرگ‌زاد» بود که اولین فرمانروای ترکان شد. «آشینا»، این اولین فرمانروای ترکان، به نشانه‌ی قدردانی از مادر خود که گرگی خاکستری بود و برای پاسداشت نام و یاد او، فرمان داد

تا بر پرچم قبيله، « کله گرگ » را نقش
بندند. (8)

چيني‌ها، اتحاديه‌ي قبيله‌اي ترك‌زبان شكل گرفته در
شمال مرزهاي خود را، « تو - كيوئه » ناميدند.
در تاريخ، اين اتحاديه، قبایل ترك‌زبانان که به
تشكيل اولين دولت ترك منجر شد، به «گوك ترك»
نام‌بردار گرديد.

« بومين » (Bumin) که در منابع چيني از او به نام
« تيو - من » ياد مي‌شود، بنیان‌گذار حکومت «
گوك ترك» است. وي در سال 552 ميلادي، پس از
پيروزي نهايي بر فرمانروايان « ژوان - ژوان»
(Juan - Juan) هاي مغول و تصرف مغولستان، خود را
خاقان ناميد. تا پيش از آن، خاقان، لقب و
عنوان فرمانروايان مغول، از جمله ژوان - ژوان‌ها
بود. (9)

با شکل‌گيري و استواري حکومت گوك‌ترك، در سرزمين
مغولستان و اراضي ميان مرزهاي شمالي چين و کوه‌هاي
آلتاي، توسط « بومين »، وي برادر کوچک‌تر
خود، «اِستمي» (Istemi) را با لقب و عنوان «
يَبغو»، به فرماندهي نيروهاي ترك براي گسترش
قلمروي حکومت به سوي سرزمين‌هاي غرب، منصوب
کرد.

واژه يَبغو، ريشه در زبان‌هاي ايران شرقي دارد و
پيش از آن که از سوي ترکان به عاريت گرفته
شود، لقب و عنوان فرمانروايان ايراني‌تبار

کوشاني (از تيره ی اقوام سکايي) بود. (10)

بدین ترتیب، از میانه‌ي سده‌ي ششم ميلادي، نام
ترك، براي نخستين بار، با تشكيل حکومت « گوك ترك»
« رواج يافت و بر سر زبان‌ها افتاد و در خارج
از مرزهاي اين حکومت شناخته گرديد.

در آن هنگام، ميان سرزمين ترکان با ايران، سرزمين
«هيتال» (سرزمين کاشغر = ايالت سين کيانگ کنوني
در قلمروي دولت چين) قرار داشت، که قلمروي آن
از جانب شرق « ختن »، با مرزهاي غربي سرزمين
ترکان همسايه مي‌شد. (11) هيتاليان (افتاليتها =
هياطله)، آخرين تيره‌هاي بازمانده از دوده‌هاي
اقوام سکايي و در نتيجه توراني نسب و ايراني

تبار و آریایی‌نژاد بودند که هنوز در این بخش از نیاخاک باستانی تورانیان، صاحب قدرت و دولت شمرده می‌شدند. (12) در منابع باستانی از سرزمین توران با نام «ایران بیرونی» (ایران خارجی) نام برده شده است. (13)

حدود یک دهه پس از ظهور ترکان در تاریخ، خسرو اول، انوشیروان (انوشه‌روان) و «ایستمی» خاقان بخش غربی حکومت گوک‌ترک (خاقانات غربی)، با یک دیگر متحد شدند و با کمک هم، دولت هیتالی را از میان برداشتند. در نتیجه این رخداد، ترکان بخشی از سرزمین آریایی‌نشین هیتال (سکایی - تورانی) را نصیب بردند و با ایران در اراضی شرقی سیردریا (رود سیحون) همسایه گشتند. (14)

با برافتادن آخرین دولت سکایی افتالیت و جای‌گیر شدن ترکان در نیاخاک باستانی تورانیان، نام «تورک» نیز به تدریج جانشین نام «توران» گردید و بازماندگان ایرانی‌زبان قبایل تورانی در متصرفات حکومت گوک‌ترک، در ارتباط و آمیزش با ترکان مهاجر مهاجم، به تدریج ترک‌زبان شدند. (15)

«ایستمی» در ادامه‌ی گسترش قلمروی حکومت گوک‌ترک به سوی سرزمین‌های غرب زادگاه ی ترکان، از سرزمین‌های شمالی دریاجه خوارزم و دریای مازندران گذشت و استپ‌های جنوب روسیه را فتح کرد و تا سواحل دریای سیاه پیش تاخت. (16)

با همسایه شدن ترکان با ایران، تا پایان کار دولت ساسانی، پیکارهایی چند میان ترکان با ایران رخ داد، ولی قدرت دولت ساسانی همواره مانع گذشتن ترکان از مرزهای ایران و دستیابی آنان به شهرهای شمالی خراسان بزرگ و قفقاز جنوبی بود. ترکان که با رسیدن به شمال کوه‌های قفقاز و دریای سیاه، با متصرفات امپراتوری روم شرقی نیز همسایه شده و با آن دولت مراوده‌ی سیاسی و تجاری برقرار کرده بودند، در بیشتر پیکارهای خود با ایران، متحد دولت امپراتوری روم شرقی محسوب می‌شدند. (17) هم‌زمان با سقوط دولت ساسانی، قدرت ترکان نیز به سستی گرایید.

حکومت خاقانات گوک‌ترک که از همان آغاز تاسیس، به ویژه با گسترش متصرفات آن به سوی غرب، با دو ساختار اداری جداگانه، یکی در شرق، زیر فرمان «بومین» و دیگری در غرب، به فرماندهی «ایستمی» اداره می‌شد، با مرگ بومین، به طور رسمی و عملی به دو بخش خاقانات شرقی و غربی تقسیم گردید.

خاقانات شرقی در سال 630 میلادی، با شکست و اسیر شدن «کت - ایلخان»، خان بزرگ خاقانات شرقی به دست ارتش امپراتوری تانگ در چین، سقوط کرد و سرزمین‌های آن به تصرف دولت چین درآمد. (18)

دیری نپایید که خاقانات غربی نیز به سرنوشت خاقانات شرقی گرفتار آمد و به سرانجام سقوط درگلتید. زیرا خاقانات غربی که در جنگ‌های طولانی روم شرقی با ایران در زمان خسرو دوم (خسرو پرویز) متحد امپراتوری بیزانس بود، اندکی پس از پایان این جنگ‌ها، گرفتار کشمکش‌های میان سران ترک و غیر ترک قلمروی این حکومت گردید. از طرفی در پی سقوط دولت ساسانی و قتل یزدگرد سوم در مرو، به سال (651-652 میلادی / 31 خورشیدی)، خاقانات غربی از دو سوی شرق و غرب با یورش‌های بنیان‌افکن ارتش امپراتوری چین و سپاه تازیان که بر خراسان دست یافته بودند روبه‌رو گشت.

اگر چه، کمابیش نیم قرن پس از برافتادن خاقانات شرقی به دست امپراتوری چین، بار دیگر در سال 681 میلادی، با تشکیل اتحادیه‌ای از قبایل ترک و غیرترک، تحت رهبری یکی از بازماندگان حکومت گوک‌ترک، در قلمروی متصرفی چین، خاقانات شرقی احیاء گردید و اقتداری به هم رسانید. اما دوران این اقتدار چندان نپایید و این تجدید حیات حدود شصت سال بعد به پایان عمر خود رسید.

این بار حکومت احیاء شده گوک‌ترک که گرفتار شورش و قیام اقوام و قبایل متحد خود، از جمله «اویغورها» غیر ترک گردیده بود، سرانجام در سال 742 میلادی، به دست اقوام و قبایل شورشی سقوط کرد و برای همیشه به تاریخ پیوست. (19)

از سال 744 میلادی، اویغورها با غلبه بر دیگر قبایل متحد خود که در برانداختن نهایی حکومت

گوک‌ترک شرکت داشتند، جانشین این حکومت در سرزمین‌های بخش شرقی آسیای مرکزی شد. در این زمان، سرزمین‌های بخش غربی آسیای مرکزی، به تصرف مسلمانان درآمده بود.

بیشک، خاقانات شرقی و غربی (حکومت گوک‌ترک)، طی حدود دویست سال فرمانروایی بر گستره‌ی وسیعی از «اوراسیا»، تأثیری ژرف و تعیین‌کننده بر زندگی مادی و معنوی اقوام و قبایل ترک و غیر ترک قلمروی خود، به ویژه در تغییر تدریجی زبان اقوام غیرترک آن به یکی از گویش‌های ترکی و شبه‌ترکی داشته است.

با این همه، در قرن هفتم میلادی، که نیمه‌ی نخست آن هم‌زمان با سقوط خاقانات شرقی و به سستی گراییدن خاقانات غربی و نیز تازش تازیان بر ایران و دستیابی آنان بر خراسان بود، هنوز در کاشغر، در قلمروی خاقانات ترک، همان‌گونه که «رنه‌گرسه» هم بر آن تأکید دارد، به لهجه‌های هند و اروپایی [ایرانی - تورانی] گفت‌وگو می‌شده است. (20)

پس از آن که خراسان و فرارود (ماوراء النهر) و خوارزم به دست تازیان افتاد و در پی آن، مسلمانان پیروزمندان در کاشغر به پیشروی پرداختند، نخستین گروه‌های بزرگ ترک و ترک‌زبان که بیشتر در جنگ‌ها به اسارت مسلمانان درآمده بودند، نخست در شهرهای ایرانی‌نشین خوارزم و فرارود، همچون سغد و سمرقند و بخارا و چاچ (تاشکند) و سپس در شهرهای خراسان، چون مرو و هرات و نیشابور، ظاهر شدند.

باید توجه داشت که همه‌ی این گروه‌ها که به نام ترک خوانده می‌شدند. ترک‌نژاد نبودند. بلکه بیشتر آنان از اقوام «ترک مانند» (نظیر: ترکمانان) و «ترک‌زبان» (نظیر: قرقیزها، قزاق‌ها، اویغورها و...) بودند که به دلیل چند قرن زیستن در مجاورت ترکان (ترک‌نژادان)، در قلمرو حکومت گوک‌ترک، در آن سوی سیردریا (رود سیحون) و بر اثر آمیزش و اختلاط با آنان، زبان قومی و بومی خود را از دست داده بودند. (21)

همراه با گرایش تدریجی ترکان (ترک‌نژادان- ترک‌زبانان و ترکمانان) به اسلام، هر بار شمار بیشتری از آنان از سرزمین‌های خود، در آن سوی سیدریا به درون مرزهای ایران، به خوارزم و فرارود و خراسان سرازیر می‌شدند و از آن جا در دیگر سرزمین‌های اسلامی پراکنده می‌گشتند.

مورخان، اوج اسلام‌پذیری ترکان را در قرن چهارم و در عصر سامانیان می‌دانند و معتقدند که مردم خراسان (خراسان بزرگ) و خوارزم، بیشترین سهم و تاثیر را در گرویدن ترکان به اسلام داشتند. (22) ترکان از قرن سوم هجری، به ویژه از زمان خلافت معتصم (ترک‌زاد)، در دستگاهی خلافت عباسیان، نفوذ زیادی به هم رسانیدند. از طرفی، هسته اصلی سپاهیان دولتهای سامانی، غزنوی و حتا زیاریان و آلبویه را غلامان ترک‌نژاد و ترک‌زبان تشکیل می‌دادند و سپاهیان سلجوقی تقریباً همه ترک (ترک‌نژاد، ترک‌زبان و ترک‌مانند) بودند.

اعراب و مسلمانان و نیز مورخان اسلامی، به طور کلی همگی اقوام صحراگردی را که از آن سوی سیدریا می‌آمدند، ترک می‌خواندند. بسیاری از این اسیران ترک (ترک‌نژاد، ترک‌مانند و ترک‌زبان)، در خدمت امیران محلی و یا در دستگاهی اولین سلسله‌های ایرانی پس از اسلام، در خراسان و فرارود (خراسان بزرگ) و خوارزم، به ویژه در دربار سامانیان، تربیت ایرانی یافتند و به مقام‌های بلند رسیدند.

از میانه‌های سده‌ی چهارم هجری (ربع پایانی نیمه دوم سده‌ی دهم میلادی)، در نتیجه‌ی بعضی رخدادهای تاریخی، سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان یا ترک‌مانند، به تدریج در سرتاسر ایران تأسیس شدند که بنیان‌گذاران آنها، همان اسیران آزاد شده و امیران تربیت یافته‌ی دربارهای ایرانی خراسان بودند. اما از آن جا که سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان و ترک‌مانندی، هم‌چون غزنویان و سلجوقیان، چون بیش و کم در محیط فرهنگ و آداب ایرانی تربیت یافته بودند، خود دل‌بسته‌ی فرهنگ ایرانی و از بزرگترین حامیان و مشوقان ترویج زبان و ادب فارسی شمرده می‌شدند. (23)

با این همه، استمرار حکومت‌های ترک‌زبان تا دوره‌های بعد، به ویژه از عصر مغول تا عصر صفوی و استقرار شماری از ایلات و عشایر ترک‌نژاد و ترک‌مانند در مناطق مختلف ایران، مقدمه و زمینه‌ساز رواج تدریجی زبان‌های ترکی و شبه ترکی در بخش‌هایی از فلات ایران گردید. اما اوج رواج زبان ترکی در ایران را باید در عصر صفویان جستجو کرد. (24) فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی با آن که از تبارخالص ایرانی و آریایی نژاد بودند، اما به دلیل آن که پایه‌های اصلی و اولیه قدرت آنان بر شمشیر جنگ جویان قبیله‌های ترک زبان قزلباش استوارگشته بود، چندان توجه و عنایتی به زبان و ادبیات فارسی نداشتند. در دربار صفویان بر خلاف دربارهای عزنویان، سلجوقیان و تیموریان، بیشتر به ترکی سخن گفته می‌شد.

چنان که بر اثر این رویدادها، امروز بیشینه‌ای از باشنگان خوارزم و فرارود و نیز مردمان ایرانی تبار بسیاری در پهنه‌های دیگری از ایران زمین، در آذربایجان و اران، به یکی از زبان‌های شبه‌ترکی مانند: قرقیزی، ازبکی، ترکمنی و ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند. اما غالب این مردمان را به سبب آن که زبان‌شان شبه‌ترکی و یا حتی اگر ترکی است، ترک‌نژاد نمی‌توان خواند. همان‌گونه که سلاطین سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان و ترک‌نژادی، نظیر سلجوقیان و یا گورکانیان هند و برخی امپراتوران عثمانی را که به فارسی سخن می‌گفتند و حتی بعضا اشعار ناب فارسی می‌سرودند و سهم بسیاری در گسترش زبان و ادب فارسی داشتند می‌توانیم آریایی بخوانیم. (پیوست یک)

« رابطه‌ی زبان با نژاد (تبار) »

همیشه چنان نیست که متکلمان به یک زبان دارای ریشه‌ی تباری مشترک باشند. یک زبان ممکن است توسط عوامل پشتیبانی‌کننده‌ی مختلفی، چون قدرت نظامی و سلطه‌ی درازمدت سیاسی و یا نفوذ گسترده‌ی فرهنگی در قلمرویی خارج از مرز نژادی خود نیز رواج

یابد. چنان که هر يك از زبان‌هاي انگلیسی، اسپانیولی، پرتغالی و فرانسوی به واسطه‌ي بهره‌مندی از پشتیبانی قدرتهای استعماری اروپا، با از میدان به‌در کردن زبان‌های قومی، ملی و یا نژادی در بسیاری از مناطق افریقا، آسیا و کل قاره‌های آمریکا (شمالی و جنوبی) و اقیانوسیه، امروز نه تنها زبان غالب و مورد تکلم اکثریت تام نژادهای غیر اروپایی در مناطق یاد شده است، بلکه به صورت زبان‌های رسمی و ملی مردمان بومی آن سرزمین‌ها در آمده است.

زبان فارسی نیز، چون حامل ارزش‌های انسانی يك فرهنگ بسیار نیرومند است، طی سده‌های بسیار، زبان علم و ادب و زبان همدلی اقوام و نژادهای گوناگون در پهنه‌ی وسیعی از چین تا بالکان بود و در هند و آسیای کوچک رواج گسترده‌ای داشت. به هر رو، گسترش زبان و زایش نژاد، همیشه هم آهنگ با هم عمل نمی‌کنند و معمولاً جغرافیای گسترش آن‌ها قلمروی یکسانی ندارند. بنابراین، مشترکات زبانی و نژادی، هیچ يك، نه به تنهایی و نه در کنار هم، علت وجودی «حیات ملی» يك ملت نمی‌توانند باشند. بلکه این دو عنصر (زبان و نژاد) در کنار عناصر دیگری چون دین و مشترکات تاریخی و مانند آن، تنها عناصر سازنده‌ی «هویت ملی» (ملیت) هستند.

واضح است که زبان اگر در پهنه‌ی فراگیر ملی مطرح و مورد تکلم باشد، زبان اکثریت و عنصری از عناصر ملیت (هویت ملی) است. ولی چنانچه اگر زبان، تنها در عرصه‌های محدود قومی و منطقه‌ای، زبان گروه‌های هر چند بزرگ از مردم يك جامعه‌ی ملی باشد، فقط عنصری از هویت محلی و قومی خواهد بود. همین حکم درباره نژاد و سایر عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت نیز صادق است.

«نقش فرهنگ ملی در حیات ملت»

— فرهنگ عنصر پایدار هویت ملی

باید توجه داشت که مشترکات زبانی، دینی، نژادی و غیر آن به سبب متغیر بودن « نیاز ملی» در ادوار مختلف حیات ملت، همیشه به یکسان به کار شناسایی ملت نمی‌آیند. بلکه گاه یک عنصر هویتی، در میان دیگر عناصر آن، در رابطه با نیاز ملی در یک زمان معینی از تاریخ، برجستگی بیشتری می‌یابد و عنصر غالب شناخته می‌شود.

بنابراین، شناخت ما از ملت، تنها به کمک این عناصر هر یک به تنهایی، به دلیل ناپایدار بودن آن‌ها برابر با نیاز ملی در طول حیات ملت، همیشه شناختی انتزاعی و بریده از واقعیت حیات ملی آن ملت خواهد بود.

از این رو، در کار شناسایی ملت به عنصر پایداری از هویت ملی نیاز است که نیاز ملی در طول حیات ملت نیز در چهارچوب ثابت آن قابل طرح باشد و حتا مشروعیت خود را تنها در قالب آن بیابد. این عنصر پایدار، « فرهنگ ملی» است. اساساً هم در بستر فرهنگ ملی است که دیگر عناصر تشکیل‌دهنده هویت ملی، مانند زبان، نژاد، دین، مشترکات تاریخی، اقتصاد، هنر و ... به درستی تعریف پذیر می‌شوند.

فرهنگ ملی، بستر مناسب تجلی تمام ارزش‌ها و مجموع آفرینش‌های ماندگار دین و دانش نسل‌های به هم پیوسته‌ی مردمانی است که سرنوشت مشترک تاریخی، آنان را طی هزاره‌ها در بستر سرزمینی معین فراهم آورده است. پس فرهنگ ملی، علاوه بر آن که عنصر ثابت و همیشه غالب هویت ملی است که شناسایی کامل ملت، تنها به واسطه‌ی آن ممکن می‌گردد، بلکه به طور مشخص نیز، فرهنگ ملی در کنار موجودیت انسانی (بستر حیاتی = مردم) و نیاخاک باستانی (بستر زمینی = میهن) ، یکی از سه عاملی است که تکوین و تشکیل ملت بسته به آن است.

بنابراین، آن چه به واقع به یک ملت موجودیت می‌بخشد، زبان و نژاد مشترک و امثال آن نیست. ملت از مجموع « موجودیت انسانی » و « نیاخاک باستانی » و « فرهنگ ملی » حیات می‌یابد و ادامه‌ی حیات ملی آن نیز به هم‌آهنگی مداوم این سه عامل بستگی تام و تمام دارد.

از این رو، با شناخت علمی و تاریخی حیات ملی ملت ایران، آسان است تا دانسته شود که ساکنان دیروز و امروز فلات ایران و اصولاً همه‌ی اقوام با هر زبان و نژاد انسانی که در قلمروی « جهان فرهنگ ایرانی » بر بستر نیاخاک باستانی خود بود و باش دارند، وابسته به حیات ملی کدام ملت تاریخی می‌باشند.

بر پایه‌ی چنین شناختی است که می‌توان دریافت که دعاوی ناروا و خیال‌پردازانه‌ی مورخان پان‌ترکیست درباره‌ی تاریخ و تبار اقوام و سرزمین‌های ایرانی (و دیگر ملت‌های تاریخی)، بر هیچ منطق علمی در تاریخ و جامعه‌شناسی استوار نیست. همچنان که تجسم همه‌ی « ترک‌زبانان » عالم و حتا در مقیاس بسیار کوچک‌تر، یعنی تجسم « ترک‌نژادان » یک محدوده‌ی جغرافیایی فراملی، در یک ملت واحد، تنها در همان حد و اندازه‌ی رویاهای پان‌ترکیستی می‌گنجد. (25)

پینوشته‌های بخش دوم

1- عنایت‌الله رضا - ایران و ترکان در روزگار ساسانیان - ص 47 - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران 1365

2- شماری از پژوهشگران، « تورک » (ترک) را « نیرومند » و « توانا » معنا کرده‌اند. اما دور نیست، همان‌گونه که برخی به اشتباه، قوم ایرانی تبار « تور » را با تورک یکی پنداشته‌اند، « نیرومند و توانا » را هم که در اساس، معنای نام واژه‌ی ایرانی « تور » است، در تکرار همان اشتباه، برای « ترک » به کار برده باشند.

به تصریح و تاکید تمامی دانشمندان بزرگ ترک‌پژوه، از جمله دانشمند شهیر ترکیه، شادروان پرفسور محمد فواد کوپرلوزاده؛ در امپراتوری عثمانی، تا اواخر قرن نوزدهم، کلمه‌ی « ترک » بیشتر به معنا و مفهوم؛ ظالم و خشن، دهاتی،

بادیه‌نشین، بیگانه به آداب شهری و ... به کار
میرفته است.

3- رحیم رئیس نیا - دانش نامه جهان اسلام - جلد
7 - ذیل ترك / عنایت‌الله رضا - همان - ص 33-34

4- ج . ج . ساندرز - تاریخ فتوحات مغول -
ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت - ص 29 - امیرکبیر 1363 /
عنایت‌الله رضا - همان - ص 25 و 31-34 / رحیم رئیس
نیا - همان .

5- ج . ج . ساندرز - همان - ص 36-37

6- ا . فون گاباین - مناسبات ایرانیان و ترکان
در اواخر دوره‌ی ساسانی - تاریخ کهن کمبریج -
1/3 - ص 731-737 - امیر کبیر 1380

7- لونی‌کلایوچ کومیلوف - ترکان باستان - ص 30-
32

8- ج . ج . ساندرز - همان - ص 30 / عنایت‌الله رضا
- همان - ص 32-33

9- رنه‌گروسه - امپراتوری صحرانوردان - ترجمه‌ی
عبدالحسین میکده - ص 158-159 - تهران 1365 /
عنایت‌الله رضا - همان - ص 43 و 49

10- رنه‌گروسه - همان - ص 159 - پی‌نوشت 5 / ج . ج .
ساندرز - همان - ص 201 - یادداشت‌های فصل دوم
- یادداشت سوم

11- ترمبلاي (Tremblay) مورخ و زبان شناس نامدار در تحلیلی از نام و القاب ایرانی (آریایی) شاهان هفتالتیان می نویسد؛ «تفسیر نام هفتال ها بر پایه زبان ترکی ممکن نیست و حقایق تاریخی نیز چنین تفسیری را تأیید نمی کند. چراکه هیچ رد و اثری از دین ترکی در این نام ها وجود ندارد. اما نام آنان بر پایه زبان های ایرانی همواره قابل تفسیر است.» به گفته وی هفتالتیان به مانند پشتوها، پامیری ها و سکاها (ختنی ها) از ایرانیان شرقی بودند.

12- ریچارد فرای - میراث باستان ایران - ترجمه ی مسعود رجب نیا - ص 364 - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران 1377

13- در اسناد تاریخ کهن و نوشته های دینی ایرانیان باستان آمده است که فریدون بر همه ی برزمین ها و اقوام آریایی فرمانروایی داشت. وی آن گاه سرزمین های آریایی را میان سه فرزند خویش، ایرج، تور و سلم (سئیرم) تقسیم کرد. بدین ترتیب سه کشور آریایی پدید آمد که هر یک به نام فرمانروایان خود، ایران، توران، سرمان (سرمت) نام بردار شدند. باید توجه داشت که کار فریدون در تقسیم سرزمین های آریایی میان فرزندان، نمادی اسطوره ای از جدایی و مهاجرت اقوام آریایی است. تمام محققان بر آریایی بودن تورانیان تاکید دارند و قایل به هیچ رابطه ی نژادی میان ترکان با تورانیان نیستند. ولادیمیر بارتولد، دانشمندان شهر روس می نویسد: از سده ی ششم میلادی که ترکان به آسیای میانه [آسیای مرکزی] راه یافتند، شباهت این دو نام [تور و تورک]، سبب شد که بعضی نام توران را با نام ترکان یکی بدانند. حال آن که رابطه ای میان این دو نام موجود نبود. برای آگاهی بیشتر درباره تورانیان نگاه کنید به:

13- (1) - جلیل دوستخواه - اوستا، کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان - جلد دوم - ص 363-364 - انتشارات مروارید - تهران 1375

13- (2) - مهرداد بهار - پژوهشی در اساطیر ایران - ص 181-182 و 390 - انتشارات آگه - تهران 1376

13- (3) - ذبیح‌الله صفا - حماسه‌سرایی در ایران - ص 586 به بعد - انتشارات فردوسی - تهران 1374

13- (4) - دکتر هوشنگ طالع - تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ص 69-78 - انتشارات سمرقند - چاپ دوم - 1386

13- (5) - احسان یارشاطر - تاریخ ایران - جلد سوم - قسمت اول - پژوهش دانشگاه کمبریج - ترجمه‌ی حسن انوشه - ص 519-520 - انتشارات امیرکبیر 1380

13- (6) - ریچارد فرای - میراث باستانی ایران - ص 67-68 - ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران 1377

13- (7) - آرتور گریستن سن - مزدآپرستی در ایران قدیم - ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا - ص 112 و 2-95 - انتشارات هیرمند

13- (8) و بسیاری آثار دیگر

14- الکساندر مارکوویچ بلنیتسکی - خراسان و ماوراءالنهر - ترجمه‌ی دکتر پرویز ورجاوند - ص 166-168 - تهران 1364 / عنایت‌الله رضا - همان ص 91-

15- دکتر هوشنگ طالع - تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ص 70-71 - انتشارات سمرقند - چاپ دوم 1386 / ا . فونگاباین - مناسبات ایرانیان و ترکان در اواخر دوره ساسانی - تاریخ ایران کمبریج - جلد 1 / 3 - ص 727 - انتشارات امیرکبیر 1380

16- عنایت‌الله‌رضا - همان

17- عنایت‌الله‌رضا - همان ص 105-124-159-164-188

18- رحیم رئیس نیا - همان / عنایت‌الله‌رضا - همان - ص 184

19- «اویغورها»ها در شرق کوه‌های پاییر و غرب صحرای کاشغر و تکه مکان ساکن هستند. برخی از دانشمندان از جمله بیچورین [ترک‌شناس شهیر روس] ، «اویغورها» را جز از ترکان دانسته‌اند و معتقدند که قبایل اویغور از «تورکیوت‌ها» نیستند.» (نگاه کنید به ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، ص 157)

20- رنه‌گروسه - همان ص 91

21- رحیم رئیس نیا - همان

22- همان

23- سلجوقیان حتا برای آن که خود را ایرانی نژاد بنمایانند، شجره نامه ای پرداخته بودند که تبارشان را به یزدگرد ساسانی می‌رسانید.

24- پرفسور پیتراگلدن (Peter.B.Golden) ، در صفحه 386 کتاب خود، روند ترکی شدن زبان در آذربایجان و اران را به سه مرحله، به ترتیب زیر تقسیم می‌کند: اول تأسیس دولت سلجوقی و مهاجرت قبایل اغوز به سرزمین آذربایجان و اران و آناتولی. دوم حمله مغولان که بیشتر سربازانشان راترک زبانان آسیای

مرکزی تشکیل می دادند. سوم دوران صفوی که سبب
مهاجرت قبیله های ترک زبان قزلباش از آناتولی
به ایران شد.

Peter.B.Golden : An introduction to the history of the Turkic
. peoples

25- عبدالله مراد علی بیگی - خیال باقی
پان ترکیست ها، واقعیت تاریخی - ماهنامه گزارش -
ص 48-49 - شماره 75 - اردیبهشت 1376

عبدالله مراد علی بیگی Artabeigi@yahoo.co